



استغفار

درخواست **آمزش** از **خداوند** را **استغفار** گویند. مورد بحث در **فقه**، **استغفار گفتاری** است که از آن در باب‌هایی مانند **طهارت**، **صلات**، **صوم**، **حج**، **تجارت**، **ظهار** و **کفارات** به مناسبت سخن گفته شده است.

فهرست مندرجات

- ۱ - معنای لغوی استغفار
- ۲ - معنای اصطلاحی استغفار
- ۳ - انواع استغفار
- ۴ - اقسام استغفار از نظر حکم شرعی
 - ۴.۱ - استغفار مستحب
 - ۴.۲ - استغفار واجب
 - ۴.۳ - استغفار حرام
- ۵ - مفاهیم استغفار در قرآن
- ۶ - عناوین کیفیت پوشاندن گناه
- ۷ - اهمیت استغفار از خدا
- ۸ - تفاوت استغفار و توبه
 - ۸.۱ - وجوه مغایرات توبه و استغفار
- ۹ - اهمیت استغفار
- ۱۰ - آثار استغفار
 - ۱۰.۱ - پیشگیری از عذاب الهی
 - ۱۰.۲ - آمرزش گناهان
 - ۱۰.۳ - افزایش روزی
 - ۱۰.۴ - ازدیاد فرزندان
 - ۱۰.۵ - رفاه و عمر طولانی
- ۱۱ - ضرورت استغفار
- ۱۲ - برترین زمان استغفار
 - ۱۲.۱ - سحر و بعضی از شب‌ها
 - ۱۲.۲ - علل اهمیت استغفار در سحرگاه
 - ۱۲.۳ - منظور از استغفارکنندگان در سحرگاهان
- ۱۳ - الفاظ استغفار
- ۱۴ - اجابت استغفار
- ۱۵ - وساطت در استغفار
 - ۱۵.۱ - انواع وساطت برای استغفار
 - ۱۵.۲ - خصوصیات واسطه برای استغفار از خدا
 - ۱۵.۳ - عدم منافات وساطت با توحید
- ۱۶ - ممنوعیت استغفار برای مشرکان
 - ۱۶.۱ - علت ممنوعیت استغفار برای مشرکان
 - ۱۶.۲ - علت استغفار حضرت ابراهیم برای آذر
 - ۱۶.۳ - شأن نزول آیه ممنوعیت استغفار برای مشرکان
 - ۱۶.۴ - ضعف شأن نزول مذکور
- ۱۷ - بی‌تأثیر بودن استغفار برای منافقان
 - ۱۷.۱ - علت بی‌تأثیر بودن استغفار برای منافقان
- ۱۸ - آداب استغفار در روایات
- ۱۹ - استغفار کنندگان
 - ۱۹.۱ - پیامبران
 - ۱۹.۱.۱ - علل استغفار انبیاء
 - ۱۹.۱.۲ - استغفار انبیاء و مقام نبوت
 - ۱۹.۱.۳ - نظر اهل سنت در این باب
 - ۱۹.۲ - فرشتگان
 - ۱۹.۲.۱ - عدم استغفار فرشتگان برای خود
 - ۱۹.۲.۲ - علل عدم برتری فرشتگان بر انبیاء
- ۲۰ - پانویس
- ۲۱ - منبع

معنای لغوی استغفار

واژه استغفار به معنای درخواست مغفرت

[۱] شمس العلوم، ج ۸، ص ۴۹۸۲.

از ریشه «غ-ف-ر» در لغت به معنای پوشش است

[۲] لسان‌العرب، ج ۵، ص ۲۶.
[۳] النهایه، ج ۳، ص ۳۷۳، «غفر».
، چنان که گفته می‌شود: «اصبع نوبک بالسواد فهو غفر لوسخه = لباست را رنگ سیاه کن تا در برابر چرک پوشاننده‌تر باشد».
[۴] مفردات، ص ۶۰۹، «غفر».

به کلاه‌خود نیز از آن جهت که سر را از آسیبها می‌پوشاند، می‌غفر می‌گویند
[۵] لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۹۱.
و پارچه‌ای را که به‌صورت استر، یک سوی لباس را پوشش می‌دهد، غَفر می‌نامند.
[۶] النهایه، ج ۳، ص ۳۷۴.

معنای اصطلاحی استغفار

استغفار در اصطلاح، به معنای درخواست زبانی یا عملی
[۷] مفردات، ص ۶۰۹.

آمزش

[۸] کشف‌الاسرار، ج ۲، ص ۴۶.

و پوشش گناه

[۹] التحریر و التنویر، ج ۴، ص ۹۲.

از پیشگاه خداوند، و هدف از آن درخواست مصونیت از آثار بد گناه و عذاب الهی است.

[۱۰] التحریر و التنویر، ج ۴، ص ۹۲.

[۱۱] مفردات، ص ۶۰۹.

برخی، واژه استغفار در آیاتی از قرآن را به ایمان

[۱۲] الکشاف، ج ۳، ص ۴۰۲.

، اسلام

[۱۲] التفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۱۵۸.

یا گزاردن نماز

[۱۳] مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۷۱۴.

تفسیر کرده‌اند که به مصادیق استغفار در مقام عمل اشاره دارند.

انواع استغفار

استغفار یا **قولی** است مانند گفتن «استغفر الله» و یا **فعلی** مانند انجام دادن عملی که موجب آمرزش انسان می‌گردد.

اقسام استغفار از نظر حکم شرعی

استغفار گرچه فی نفسه **مستحب** است، لیکن گاهی به جهت عوارضی **واجب** یا **حرام** می‌گردد. از این رو، استغفار به لحاظ حکم سه گونه است:

← استغفار مستحب

استغفار از آن جهت که بهترین **دعا** و **عبادت** به شمار می‌رود، در همه حالات به ویژه موارد ذیل **مستحب** است:

[۱۵] وسائل الشیعة ج ۷، ص ۱۸۰.

بین دو سجده نماز؛

[۱۶] العروة الوثقی ج ۱، ص ۶۸۳.

بعد از تسبیحات اربعه؛

[۱۷] العروة الوثقی ج ۱، ص ۶۵۸.

در قنوت به خصوص قنوت نماز وتر؛

[۱۸] العروة الوثقی ج ۱، ص ۶۹۹.

هنگام سحر؛

[۱۹] جواهر الکلام ج ۷، ص ۳۳.

برای میت هنگام تشییع جنازه، دفن و زیارت قبر او؛

[۲۰] جواهر الکلام ج ۴، ص ۲۸۹.

[۲۱] جواهر الکلام ج ۴، ص ۳۰۷.

[۲۲] جواهر الکلام ج ۴، ص ۳۲۳.

در نماز باران؛

[۲۳] جواهر الکلام ج ۱۳، ص ۱۳۱.

در ماه رمضان؛

[۲۴] وسائل الشیعة ج ۱۰، ص ۲۰۴.

برای ترک برخی آداب و **سنن** مانند استغفار برای **لطمه** زدن بر **سر** و **صورت** خود به عنوان **کفّاره** آن.

[۲۵] جواهر الکلام ج ۳۳، ص ۱۹۳.

← استغفار واجب

استغفار به عنوان **کفّاره واجب** بر **محرم** در صورت **جدال** کمتر از سه بار و **فسوق**،

[۲۶] مناسک مراجع، م ۳۷۲ و مناسک مراجع، م ۳۷۷.

یا بدل کفّاره واجب بر کسی که توان انجام هیچ یک از **خصال کفّاره** (آزاد کردن برده، گرفتن دو ماه روزه یا اطعام یا پوشاندن شصت فقیر) را ندارد **واجب** است.

[۲۷] جواهر الکلام ج ۳۳، ص ۲۹۵.

البته بدلیت استغفار در کفّاره طهار در صورت ناتوانی از پرداخت کفّاره، مورد اختلاف است.

[۲۸] جواهر الکلام ج ۳۳، ص ۱۶۰-۱۶۳.

در وجوب استغفار در نماز میت

- [۲۹] جواهر الکلام ج ۱۲، ص ۳۴-۴۷.
- [۳۰] جواهر الکلام ج ۱۲، ص ۸۸.
- و نیز از سوی غیبت کننده برای کسی که او را غیبت کرده، اختلاف است.
- [۳۱] جواهر الکلام ج ۲۲، ص ۷۲.
- [۳۲] مصباح الفقه ج ۱، ص ۵۱۹-۵۲۲.

← استغفار حرام

- استغفار برای مشرکان و کفار- به نصّ قرآن کریم
- [۳۳] توبه/سوره ۹، آیه ۱۱۳.
- و نیز مخالفان و منافقان، حرام است.
- [۳۴] جواهر الکلام ج ۱۲، ص ۴۷-۵۱.

مفاهیم استغفار در قرآن

مفهوم آموزش خواهی ۶۸ بار در قرآن آمده است: ۴۳ مورد از آن در هیئتهای گوناگون باب استفعال، ۱۷ مورد در قالب «إغفر»، سه مورد به صیغه «یغفر»، دو مورد «تغفر» و یک بار به صورت «مغفرة» به کار رفته است.

[۲۵] المعجم المفهرس، ص ۶۳۴، «غفر».

در دو آیه نیز فرمان استغفار با واژه «حِطَّة» آمده و نقل شده است که **خداوند به بنی اسرائیل** فرمان استغفار داد تا مشمول **مغفرت** الهی قرار گیرند.

[۲۶] بقره/سوره ۲، آیه ۵۸.

[۲۷] اعراف/سوره ۷، آیه ۱۶۱.

عناوین کیفیت پوشاندن گناه

کیفیت پوشاندن گناه از بحث استغفار خارج است و از جمله **افعال الهی** به شمار می‌رود و از آن تحت عناوین **غفران**، **عفو**، **تکفیر سینه** و تبدیل آن به **حسنه** بحث می‌شود.

اهمیت استغفار از خدا

در **شریعت اسلامی**، استغفار به صورت بهترین **عبادت** و **دعا** مطرح، و فراوانی انجام دادن آن توصیه شده و شاخص‌ترین تعبیر از آن، با جمله «استغفرالله» است.

[۲۸] البرهان، ج ۵، ص ۶۵۶۴.

[۲۹] نورالتقلین، ج ۵، ص ۲۸.

[۴۰] نورالتقلین، ج ۵، ص ۲۸.

استغفار از عبادتهایی است که در **شریعت مقدس**، نسبت به آن، **ترغیب** و **تشویق** بسیار شده است:

[۴۱] وسائل الشیعة ج ۷، ص ۱۷۶.

چندان که بیشتر دعاهایی که از **معصومان** علیهم السلام به یادگار مانده،- با عبارات و الفاظ گوناگون- متضمن استغفار است.

تفاوت استغفار و توبه

فرمان **توبه** پس از امر به استغفار در آیات ۲، ۵۲ و ۹۰ **سوره آل عمران**

[۴۲] هود/سوره ۱۱، آیه ۳.

[۴۳] هود/سوره ۱۱، آیه ۵۲.

[۴۴] هود/سوره ۱۱، آیه ۹۰.

«وَأَناسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» به دو دلیل، نشان دهنده مغایرت مفهوم استغفار و توبه است:

۱. عطف توبه بر استغفار با کلمه «ثُمَّ» که فاصله و ترتیب را می‌رساند.
۲. اصل در **کلام** هر گوینده‌ای تأسیس و اراده معنای جدید است.

بنابراین **تفاوت** آن با توبه این است که توبه، **بازگشت** به سوی **پروردگار** با **پشیمانی** از عمل بد خویش است، ولی استغفار، درخواست **مغفرت** و **آمزش** از او است. البته در این که **قوام** استغفار به توبه است یا نه، میان فقها اختلاف است.

[۴۵] مسالک الافهام ج ۹، ص ۵۳۵.

[۴۶] جواهر الکلام ج ۳۳، ص ۱۶۲.

[۴۷] رسائل فقهیه (شیخ انصاری)، ص ۵۶.

← وجوه مغایرت توبه و استغفار

درباره مغایرت استغفار با توبه، وجوهی گفته شده که می‌توان آنها را در دو وجه خلاصه کرد:

۱. استغفار، آموزش خوادی از **گناهان** برای **پیراستن روح** از آلودگیها و نابودی باورها و اعمالی، مانند **شرک** و **معصیت** است و توبه، اقدام برای **آراستن روح** به **صفات پسندیده**، مانند **توحید** و **ایمان** و امتثال فرمانهای الهی است، در نتیجه استغفار، طلب **آمزش**؛ ولی توبه بازگشت به **خدا** در مقام **عمل** است.

- [۴۸] جامع البیان، مج ۷، ج ۱۱، ص ۲۳۴.
- [۴۹] فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۱۸۵۲.
- [۵۰] المیزان، ج ۱۰، ص ۱۴۰۱۴۱.

۲. منظور از استغفار، درخواست آموزش از **گناهان پیشین**، و مقصود از توبه، **پشیمانی** و بازگشت به خدا درباره گناهی است که امکان دارد در آینده واقع شود.

- [۵۱] التفسیر الکبیر، ج ۱۷، ص ۱۸۱.
- [۵۲] اطیب البیان، ج ۷، ص ۶.
- [۵۳] تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۳.

با توجه به تفاوت معنای توبه و استغفار، توبه به صورت مکمل استغفار در جهت رسیدن به هدف آن، یعنی آموزش مطرح است.

[۵۴] مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۱۴.

عده‌ای در تفاوت میان استغفار و توبه به تفاوت متعلق آن دو اشاره کرده و استغفار را به **گناهان کوچک**، و توبه را به **گناهان بزرگ** مربوط دانسته‌اند. [۵۵] تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۵.

در یک **آیه**، استغفار پس از توبه آمده و برآن عطف شده است: «أَقْلَابُ تَنبُوتٍ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ» [۵۶] مائده/سوره ۵، آیه ۷۴.

؛ اما چون عطف در این آیه با «واو» که برای جمع است صورت پذیرفته، با مغایرت استغفار و توبه منافاتی ندارد. برخی امر به توبه پس از استغفار را در **آیات سوره هود**، تأکید همان امر اول و «ثم» را به معنای واو دانسته‌اند. [۵۷] مجمع البیان، ج ۵، ص ۳۱۴. [۵۸] تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۴.

برخی نیز معتقدند چنانچه در موردی استغفار به تنهایی به کار رفته باشد، معنای توبه را نیز دربردارد. [۵۹] مدارج السالکین، ج ۱، ص ۳۲۴-۳۲۵.

اهمیت استغفار

اهمیت استغفار از جهات گوناگونی قابل تبیین است:

۱. **پیامبر اکرم**(صلی الله علیه وآله) و دیگر **پیامبران** به استغفار سفارش کرده و عموم مردم بدان فرمان داده شده‌اند، چنان که **آیه ۸**، به آمرزش خواهی ترغیب عمومی کرده و نزدیک به ۳۰ آیه، از استغفار پیامبران سخن به میان آورده و ۵ آیه نیز شخص رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) را به آن مامور کرده است. [۶۰] المعجم الاحصائی، ج ۲، ص ۱۰۵۸، «غفر».

۲. فرشتگان برای مؤمنان

[۶۱] عافر/سوره ۴۰، آیه ۷۴.

و اهل زمین استغفار می‌کنند.

[۶۲] شوری/سوره ۴۲، آیه ۵.

۳. درخواست آمرزش **گناه**، صفت **پرهیزکاران** معرفی شده است

[۶۳] نمونه، ج ۲، ص ۴۶۲.

: «...لِلَّذِينَ اتَّقَوْا... الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا فَاغْفِرْنَا».

[۶۴] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۶-۱۵.

آثار استغفار

در **آیات** و روایات، آثار سازنده و ارزشمندی از قبیل **صلاح جامعه**، نزول **برکات الهی**، و مصونیت از **عذاب دنیوی** و **اخروی** برای آن بیان شده است که با تفصیل بیشتر ارائه می‌گردد.

[۶۵] جواهر الکلام ج ۱۲، ص ۱۳۲.

[۶۶] نوح/سوره ۷۱، آیه ۱۰-۱۲.

[۶۷] هود/سوره ۱۱، آیه ۵۲.

[۶۸] اعراف/سوره ۷، آیه ۹۶.

[۶۹] انفال/سوره ۸، آیه ۳۳.

← پیشگیری از عذاب الهی

براساس آیه ۳۳ سوره انفال

[۷۰] انفال/سوره ۸، آیه ۳۳.

تا زمانی که مردم اهل استغفار باشند، **خداوند** آنان را **عذاب** نخواهد کرد: «...وَمَا كَانُوا لِيُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ».

ابتدای آیه یاد شده، به عامل دیگر پیشگیری از عذاب، یعنی وجود رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در میان مردم اشاره دارد.

مفسران درباره این آیه، شأن نزولهای خاص و احتمالات گوناگونی ذکر کرده‌اند؛ ولی آیه، این قانون کلی را دربردارد که وجود رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در میان مردم و استغفار مردم، هر دو عامل **امنیت** آنان در برابر **بلاهای** سخت و سنگین و مجازاتهای دردناک طبیعی و غیر طبیعی، همانند **سیل**، **زلزله** و جنگهای ویرانگر است.

[۷۱] نمونه، ج ۷، ص ۱۵۴۱۵۵.

حضرت امیرمؤمنان(علیه السلام) می‌فرماید: در روی زمین، دو ابزار امنیت از عذاب الهی وجود داشت: یکی از آن دو وجود پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) بود که با رحلت آن حضرت برداشته شد؛ ولی دیگری که استغفار است، همواره برای همگان وجود دارد، پس بدان **تمسک** جوید. آنگاه آیه پیشین را **تلاوت** کردند.

[۷۲] نهج البلاغه، حکمت ۸۸.

← آمرزش گناهان

در آیه ۱۰ سوره نوح

[۷۳] نوح/سوره ۷۱، آیه ۱۰.

در پی فرمان **حضرت نوح**(علیه السلام) به استغفار، **صفت** بسیار بخشنده بودن **خداوند** مطرح شده است: «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبِّي إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا». **وصف غفار**، همانند اوصاف **غفور**، **رحیم**

[۷۴] نساء/سوره ۴، آیه ۱۱۰.

و **ودود**

[۷۵] هود/سوره ۱۱، آیه ۹۰.

... به **وعده** مهم و **بشارت** بزرگ الهی به **آمرزش گناهان** و **نزول رحمت** بر **بندگان** اشاره دارد.

[۷۶] جامع البیان، مج ۴، ج ۵، ص ۳۷۱.

در **روایتی** استغفار از **گناه**، عامل زدوده‌شدن زنگارهای **گناه** از **روح** انسان و بخشیدن **جلای** معنوی به **روح**، دانسته شده‌است.

[۷۷] عده الداعی، ص ۲۶۵.

← افزایش روزی

آیات ۱۱-۱۲ سوره نوح

[۷۸] نوح/سوره ۷۱، آیه ۱۲-۱۱.

به نجات از خشک‌سالی با آمدن بارانهای فراوان، رفع فقر و تنگ‌دستی و زیاد شدن درآمد و روزی اشاره دارد: «يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ...».

← ازدیاد فرزندان

بر اساس آیه ۱۲ سوره نوح

[۷۹] نوح/سوره ۷۱، آیه ۱۲.

رفع مشکل بی‌فرزندگی، یا ازدیاد فرزندان از آثار استغفار شمرده شده است: «وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيَنْبِيئَكُمْ...».

← رفاه و عمر طولانی

استغفار واقعی عامل دستیابی انسان به زندگی خوب و زیبای توأم با ثروت، رفاه، امنیت و عزت است

[۸۰] مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۳.

[۸۱] التفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۱۲۷.

[۸۲] المیزان، ج ۱۰، ص ۳۰۰.

: «وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهْرًا»، چنان‌که در آیه ۳ سوره هود

[۸۳] هود/سوره ۱۱، آیه ۳.

از این دنیای خوب مادی به متاع نیکو یاد شده است: «وَأَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا».

برخی نیز متاع حسن را عمر دراز، قناعت، رها کردن مردم و روی‌آوری به خداوند در نتیجه آموزش‌خواهی دانسته‌اند.

[۸۴] تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۴.

در نقلی، حسن بصری اشخاصی را که از خشک‌سالی، فقر و تنگ‌دستی و نداشتن فرزند رنج می‌بردند و برای رفع آن در پی راه حلی بودند، به استغفار

سفارش و به آیات ۱۰-۱۲ سوره نوح

[۸۵] نوح/سوره ۷۱، آیه ۱۰-۱۲.

استناد کرده است.

[۸۶] مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۴۳.

ضرورت استغفار

فرمان و تشویق به استغفار در بسیاری از آیات

[۸۷] المعجم المفهرس، ص ۶۳۴، «غفر».

و توبیح ترک آن در برخی دیگر، چون «أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ»

[۸۸] مائده/سوره ۵، آیه ۷۴.

، ضرورت استغفار همگان را روشن می‌سازد، زیرا از یک سو انسانهای عادی بر اثر غفلت، نادانی و سرکشی غ رابز حیوانی و هواک نفس، همواره در معرض

گناه هستند، از این‌رو نیاز به استغفار و ضرورت آن، جهت پالایش و تصفیه روحشان امری بدیهی می‌نماید.

و از سوی دیگر، هیچ‌کس نمی‌تواند حقوق الهی را آن‌گونه که شایسته مقام ربوبی است، به جای آورد، بلکه به اندازه معرفت و شناخت خویش به این مهم

می‌پردازد، بر این اساس، حتی پارسایان حقیقی نیز از کارها و عبادت‌های خود شرم داشته، خویش را در پیشگاه خداوند متهم، بلکه مقصر می‌دانند و ضرورت

استغفار را درک می‌کنند.

[۸۹] نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

برترین زمان استغفار

استغفار به زمان و مکان خاص و وضعیت ویژه‌ای محدود نیست؛ ولی در حالات و موقعیتهای مختلف زمانی و مکانی، نقش ویژه خود را دارد و بیشتر مقرون به

پذیرش از ناحیه خداوند است، چنان‌که شب، بستر مناسبی برای نزول فیض الهی: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»

[۹۰] قدر/سوره ۹۷، آیه ۱.

، و برای عروج عید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا»

[۹۱] اسراء/سوره ۱۷، آیه ۱.

است.

← سحر و بعضی از شبها

قرآن کریم در آیات ۱۷ سوره آل‌عمران

[۹۲] آل‌عمران/سوره ۳، آیه ۱۷.

: «الْمُسْتَغْفِرِينَ بِالسَّحَابِ» و ۱۸ سوره ذاریات

[۹۳] ذاریات/سوره ۵۱، آیه ۱۸.

: «وَيَا السَّحَابِ سَمِّعْ لَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» با صراحت، سحر را برای استغفار برمی‌گزیند و در آیه ۹۸ سوره یوسف

[۹۴] یوسف/سوره ۱۲، آیه ۹۸.

: «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي» طبق نظر قریب به اتفاق مفسران، برتری استغفار در سحر در مقایسه با زمانهای دیگر را گوشزد می‌کند.

در آیه اخیر، نگاه که فرزندان خطاکار یعقوب(علیه السلام) از وی خواستند تا برای گناهای که در حق پدر و برادر خود مرتکب شده‌اند برای آنان از خداوند آمرزش

بطلبد. یعقوب(علیه السلام) گفت: در آینده برایتان از خدا آمرزش می‌طلبم.

بیشتر روایات ناظر به آیه یاد شده تصریح می‌کنند که منظور او از آینده، سحر بوده است.

[۹۵] مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۰۳.

[۹۶] تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۲۶۲.

[۹۷] الصافی، ج ۳، ص ۴۶.

برخی دیگر از مفسران نیز زمانهای دیگری، چون شب جمعه

[۹۸] جامع البیان، مج ۸، ج ۱۳، ص ۸۵.

[۹۹] مجمع البیان، ج ۵، ص ۴۰۳.

- [۱۰۰] التفسیر الکبیر، ج ۱۸، ص ۲۰۹.
- [۱۰۱] تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۲۶۲.
- ، شبهای سیزدهم تا پانزدهم رجب
- [۱۰۲] روح المعانی، مج ۸، ج ۱۳، ص ۷۹.
- [۱۰۳] تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۲۶۲.
- ، و وقت نماز شب
- [۱۰۴] الدر المنثور، ج ۴، ص ۵۸۵.
- را مناسب برای این امرزش طلبی دانسته‌اند.

← علل اهمیت استغفار در سحرگاه

برخی از رازهای اهمیت استغفار در **سحرگاه** را می‌توان چنین تبیین کرد.

۱. سحرگاه خوش‌ترین اوقات **خواب** به شمار می‌آید و کسی که در این زمان از **لذت خواب**، چشم ببوشد و به **عبادت خدا** بپردازد، **اطاعت و بندگی** او کامل‌تر خواهد بود.

[۱۰۵] التفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۲۱۷.

سحرگاه، یعنی بخشی از **شب** که در آن آرامش خاصی حکمفرماست، زمینه مناسبی برای **دعا** بوده، استغفار و عبادت در آن تأثیر بسزایی دارد: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً».

[۱۰۶] مزمل/سوره ۷۳، آیه ۶.

← منظور از استغفارکنندگان در سحرگاهان

- استغفارکنندگان در سحرگاهان
- [۱۰۷] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۷.
- را این گروهها دانسته‌اند:
۱. برگزار کنندگان **نماز صبح** به صورت **جماعت**.
- [۱۰۸] جامع البیان، مج ۳، ج ۳، ص ۲۸۳.
- [۱۰۹] مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۱۴.
- [۱۱۰] بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۲۰.

۲. کسانی که در سحرگاه ۷۰ بار استغفار می‌کنند.

[۱۱۱] جامع البیان، مج ۳، ج ۳، ص ۲۸۳.

۳. افرادی که هنگام **طلوع فجر صادق**، بیدار و شاهد آن‌اند.

[۱۱۲] جامع البیان، مج ۳، ج ۳، ص ۲۸۳.

۴. کسانی که تا وقت **سحر** مشغول **نماز** بوده، آنگاه به استغفار و **دعا** می‌پردازند.

[۱۱۳] مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۱۴.

[۱۱۴] التفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۲۱۷.

[۱۱۵] نور الثقلین، ج ۱، ص ۳۲۱.

۵. آنان که در **قیوت رکعت اخیر نماز شب (وتر)**، ۷۰ بار از **خدا** درخواست بخشش دارند.

[۱۱۶] البرهان، ج ۱، ص ۶۰۲.

در آیه‌ای نیز خداوند پس از آنکه به **حجگزاران** فرمان می‌دهد به سوی **سرزمین مینا کوچ** کنند، به آنان دستور استغفار می‌دهد: «ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ...».

[۱۱۷] بقره/سوره ۲، آیه ۱۹۹.

الفاظ استغفار

استغفار در **شریعت** مقدّس با الفاظ مختلفی بیان شده است مانند «استغفر الله» و «اللهم اغفر لي». برخی تصریح کرده‌اند که **استغفار قولی** باید از ریشه «غفر» باشد؛ همان گونه که در **تحمید، تسبیح و تکبیر** چنین است.

[۱۱۸] جواهر الکلام ج ۷، ص ۳۳.

احابت استغفار

پذیرش استغفار از سوی خداوند حتمی است، زیرا:

۱. برخی **آیات** به پذیرش استغفار از سوی خداوند **تصریح** دارد: «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا».
- [۱۱۹] نساء/سوره ۴، آیه ۱۱۰.
- ، «وَمَنْ يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ»
- [۱۲۰] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۳۵.
- ، «فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ»
- [۱۲۱] هود/سوره ۱۱، آیه ۶۱.

نیز خداوند در آیه ۶۰ **سوره غافر**

[۱۲۲] غافر/سوره ۴۰، آیه ۶۰.

«أَدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» وعده **استجاب دعا** داده و استغفار، به صورت یکی از بهترین دعاها

[۱۲۳] البرهان، ج ۵، ص ۶۵.

[۱۲۴] نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۸.

[۱۲۵] نور الثقلین، ج ۵، ص ۲۸.

مشمول این **وعده الهی** است و وعده پذیرش استغفار می‌تواند سبب **تشویق** به آن باشد.

۲. با توجه به اینکه آیات فراوانی از قرآن کریم به استغفار امر می‌کند [۱۲۶] المعجم المفهرس، ص ۶۳۴، «غفر».
، عدم پذیرش آن از سوی خداوند، بعید به نظر می‌آید.
۳. بسیاری از اوصاف الهی چون غفور، غفار، عفو و... خود بشارت به بخشش الهی است که در استغفار، مطلوب است.

وساطت در استغفار

واسطه‌جویی و واسطه‌پذیری برای استغفار، در قرآن کریم تأیید و تثبیت شده است، چنان که به وسیله‌جویی برای تقرب به خدا به صورت مطلق امر شده است: «وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» [۱۲۷] مائده/سوره ۵، آیه ۳۵.

← انواع وساطت برای استغفار

برخی آیات، واسطه‌جویی دیگران از رسول خدا و وساطت حضرت را برای آنها در استغفار، مطرح کرده می‌فرماید: «...وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ...» [۱۲۸] نساء/سوره ۴، آیه ۶۴.

و در برخی دیگر، خداوند به رسول خویش فرمان می‌دهد تا برای خود و مردم مؤمن استغفار کند: «وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» [۱۲۹] محمد/سوره ۴۷، آیه ۱۹.

در آیاتی نیز استغفار برای پدر و مادر

[۱۳۰] ابراهیم/سوره ۱۴، آیه ۴۱.

[۱۳۱] نوح/سوره ۷۱، آیه ۲۸.

و دیگر خویشاوندان

[۱۳۲] اعراف/سوره ۷، آیه ۱۵۱.

و مؤمنان

[۱۳۳] ابراهیم/سوره ۱۴، آیه ۱۴.

[۱۳۴] حشر/سوره ۵۹، آیه ۱۰.

عملی پسندیده دانسته شده است.

مفهوم برخی از آیات نیز، مانند ۱۱۲ سوره توبه

[۱۳۵] توبه/سوره ۹، آیه ۱۱۲.

که در آن رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان از استغفار برای مشرکان منع شده‌اند بر جواز استغفار برای مؤمنان دلالت دارد: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ...» [۱۳۶] نمونه، ج ۳، ص ۴۵۲.

افزون بر آیات یاد شده، آیات ۹۸-۹۷ سوره یوسف

[۱۳۷] یوسف/سوره ۱۲، آیه ۹۸-۹۷.

: «قَالُوا يَا أَبَا نَسْرَةَ اسْتَغْفِرْ لَنَا... قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي...» نیز به خوبی بر جواز وسیله‌جویی در استغفار دلالت دارد، زیرا هنگامی که فرزندان یعقوب پیامبر، از وی وساطت آمرزش از خدا را برای خود خواستند، حضرت به آنان وعده داد که در آینده برایشان از خداوند آمرزش بطلبد.

← خصوصیات واسطه برای استغفار از خدا

به نظر برخی مفسران، استفاده قرآن از عنوان «رسول» در آیه ۶۴ سوره نساء

[۱۳۸] نساء/سوره ۴، آیه ۶۴.

به این معنا اشاره دارد که واسطه باید دارای مقام معنوی و منزلت قابل توجهی نزد خدا باشد.

کسی که مقام رسالت ویژه اوست و بدان، مورد تکریم واقع شده، این شایستگی را دارد که واسطه در حاجت‌طلبی از خدا باشد و خداوند هرگز شفاعت او را رد نکند.

[۱۳۹] التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۶۲.

البته پذیرش نقش واسطه در آمرزش خواهی با لزوم وجود قابلیت در توسل جویان و مغفرت‌طلبان، جهت تأثیر استغفار برای آنان منافاتی ندارد. [۱۴۰] نمونه، ج ۳، ص ۴۵۲.

← عدم منافات وساطت با توحید

واسطه‌جویی در آمرزش‌خواهی با توحید منافاتی ندارد و به رغم نظر ابن‌تیمیّه و پیروان وهابی او، بدعت و شرک نبوده

[۱۴۱] آیین وهابیت، ص ۱۴۵.

، بلکه امری مطلوب و راهی مؤثر برای پذیرش استغفار و جذب لطف الهی است.

[۱۴۲] راهنما، ج ۳، ص ۴۵۰.

[۱۴۳] نمونه، ج ۳، ص ۴۵۱.

شأن نزول

[۱۴۴] مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۰۵.

[۱۴۵] التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۶۲.

و روایات

[۱۴۶] الدر المنثور، ج ۲، ص ۶۷۸.

[۱۴۷] نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۱۰.

ذیل آیه ۶۴ سوره نساء

[۱۴۸] نساء/سوره ۴، آیه ۶۴.

اعتراض نکردن یعقوب(علیه السلام) به فرزندان خویش که از وی درخواست وساطت در استغفار کرده‌اند

[۱۴۹] یوسف/سوره ۱۲، آیه ۹۸-۹۷.

مؤید این مطلب است.

[۱۵۰] شیعه پاسخ می‌دهد، ص ۱۴۵.

[۱۵۱] نمونه، ج ۱۰، ص ۷۶-۷۵.

ضمن اینکه در نگاه قرآن، **آمزش** فقط از آن **خداوند** بوده [۱۵۲] **آل عمران/سوره ۳**، آیه ۱۵۳. رسول و دیگران فقط واسطه درخواست آمزش هستند. [۱۵۳] **تفسیر نور**، ج ۲، ص ۳۶۵. [۱۵۴] **نمونه**، ج ۲، ص ۴۵۲.

ممنوعیت استغفار برای مشرکان

آیه ۱۱۳ **سوره توبه** [۱۵۵] **توبه/سوره ۹**، آیه ۱۱۳. پیامبر(صلی الله علیه وآله) و مؤمنان را از استغفار برای مشرکان باز می‌دارد: «ما کانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا اُولَىٰ قُرْبَىٰ...» منع باد شده، به سبب عدم تأثیر استغفار برای مشرکان: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» [۱۵۶] **نساء/سوره ۴**، آیه ۴۸. [۱۵۷] **نساء/سوره ۴**، آیه ۱۱۶. و بیهوده بودن آمزش‌خواهی در حق آنان است. [۱۵۸] **المیزان**، ج ۹، ص ۲۵۱. از سوی استغفار، نوعی اظهار محبت به مشرکان و پیوند با ایشان است که در بسیاری از موارد از آن نهی شده است. [۱۵۹] **نمونه**، ج ۸، ص ۱۵۵.

← علت ممنوعیت استغفار برای مشرکان

برخی منع استغفار برای مشرکان را به این سبب دانسته‌اند که در بین متمایل شدگان به ایمان و اسلام، نوعی **مفسده** پدید می‌آید، زیرا در صورت پذیرش استغفار برای مشرکان، این گمان پدید می‌آید که مؤمنان در این جهت هیچ‌گونه برتری بر مشرکان ندارند. [۱۶۰] **التحریر والتنوير**، ج ۱۱، ص ۴۴.

← علت استغفار حضرت ابراهیم برای آذر

قرآن کریم پس از طرح ممنوعیت استغفار برای مشرکان در آیه ۱۱۳ **سوره توبه** [۱۶۱] **توبه/سوره ۹**، آیه ۱۱۳. ، به سر استغفار ابراهیم(علیه السلام) برای آذر اشاره می‌کند که این آمزش‌خواهی، زمانی بوده که ابراهیم(علیه السلام) همچنان به ایمان آوردن وی امیدوار بوده است، به همین سبب برای هدایت آذر به راه راست، به وی وعده آمزش خواهی داد و به این وعده وفا کرد. اما زمانی که دشمنی او با خدا آشکار شد، از وی تبری جست: «وما کانَ اسْتَغْفَارُ اِبْرٰهٖمَ لِاٰبِهٖ اِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَّعَدَّهَا اِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ اَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ اِنَّ اِبْرٰهٖمَ لَءَاوَةَ خَلِيْمًا» [۱۶۲] **توبه/سوره ۹**، آیه ۱۱۴.

مضمون روایتی در این زمینه این است که ابراهیم(علیه السلام) ایمان آوردن آذر را شرط استغفار برای او قرار داد و پس از آنکه دشمنی آذر با خدا برای حضرت روشن شد، از وی **بیزاری** جست. [۱۶۳] **نورالثقلین**، ج ۲، ص ۲۷۴. [۱۶۴] **تفسیر عیاشی**، ج ۲، ص ۱۱۴. [۱۶۵] **بحار الانوار**، ج ۱۱، ص ۷۷. [۱۶۶] **بحار الانوار**، ج ۱۱، ص ۸۸. [۱۶۷] **بحار الانوار**، ج ۱۲، ص ۱۵.

← شأن نزول آیه ممنوعیت استغفار برای مشرکان

در شأن نزول آیه ۱۱۳ **سوره توبه** [۱۶۸] **توبه/سوره ۹**، آیه ۱۱۳. آمده است که گروهی از مسلمانان، از رسول خدا(صلی الله علیه وآله) پرسیدند: آیا برای نیاکان ما که در زمان جاهلیت مرده‌اند، از خدا بخشش نمی‌طلبی؟ خداوند با نزول آیه یاد شده به آنها پاسخ داد که پیامبر و مؤمنان، حق استغفار برای مشرکان را ندارند. [۱۶۹] **مجمع البیان**، ج ۵، ص ۱۱۵. [۱۷۰] **نمونه**، ج ۸، ص ۱۵۵.

در شأن نزول دیگری در منابع شیعه و اهل سنت آمده است که علی(علیه السلام) آمزش‌طلبی مسلمانانی را برای پدر و مادر مشرک خویش شنید و به او اعتراض کرد. وی گفت: پس چگونه ابراهیم برای والدین مشرک خویش از خدا آمزش خواست؟ علی(علیه السلام) پرسش او را به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) رسانید، نگاه آیات ۱۱۲-۱۱۴ **سوره توبه** [۱۷۱] **توبه/سوره ۹**، آیه ۱۱۴-۱۱۳. نازل شد. [۱۷۲] **جامع البیان**، مج ۷، ج ۱۱، ص ۶۰. [۱۷۳] **التفسیر الکبیر**، ج ۱۶، ص ۲۰۹. [۱۷۴] **تفسیر عیاشی**، ج ۲، ص ۱۱۴.

در شأن نزول دیگری مقصود، استغفار رسول خدا(صلی الله علیه وآله) برای ابوطالب [۱۷۵] **جامع البیان**، مج ۷، ج ۱۱، ص ۵۶-۵۷. [۱۷۶] **التفسیر الکبیر**، ج ۱۶، ص ۲۰۸. [۱۷۷] **تفسیر قرطبی**، ج ۸، ص ۱۷۳. یا آمنه [۱۷۸] **الکشاف**، ج ۲، ص ۳۱۵. [۱۷۹] **التفسیر الکبیر**، ج ۱۶، ص ۲۰۸.

[۱۸۰] الدرالمثور، ج ۴، ص ۳۰۲.
دانسته شده، درحالی که این شأن نزول به ادله متعدّد از سوی محققان ردّ شده است؛ از جمله:

← ضعف شأن نزول مذکور

۱. ضعف خبر یاد شده به دلیل نقل آن از سوی سعیدبن مسیب که برخی از منابع رجالی از او مذمت، و برخی نیز از اظهار نظر درباره وی خودداری کرده‌اند [۱۸۱] معجم رجال الحديث، ج ۹، ص ۱۳۸۱۴۵.
، افزون بر این، بعضی از منابع دیگر، روایت سعیدبن مسیب را به سبب دشمنی او با اهل بیت (علیهم السلام) فاقد اعتبار می‌دانند. [۱۸۲] نمونه، ج ۸، ص ۱۵۹.
[۱۸۳] الغدير، ج ۸، ص ۵۶.
۲. مشهور، بلکه مسلم است که سوره توبه در سال نهم هجری نازل شده، درحالی که وفات ابوطالب (علیه السلام) در سال دهم بعثت بوده است [۱۸۴] الکشاف، ج ۲، ص ۳۱۵.
[۱۸۵] التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۲۰۸.
[۱۸۶] تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۱۷۳.
، بنابراین، شأن نزول یاد شده در متن خود از جهت تاریخی دارای تضاد است، تا جایی که برخی از تفاسیر در حلّ آن، توجیهاات نامقبولی چون دو بار نازل شدن این آیه [۱۸۷] تفسیر المنار، ج ۱۱، ص ۵۸۵۷.
[۱۸۸] نمونه، ج ۸، ص ۱۵۸.
یا امکان استغفار پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای ابوطالب از زمان وفات او تاهنگام نزول آیه را مطرح کرده‌اند. [۱۸۹] التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۲۰۸.
- ولی به این نکته که چگونه پیامبر (صلی الله علیه وآله) سالها به عمومی مشرک خود اظهار دوستی و ابراز محبت داشته، اشاره نکرده‌اند، درحالی که خداوند، آشکارا و مکرّر او را از محبت به مشرکان بازداشته بود. [۱۹۰] نمونه، ج ۸، ص ۱۵۷۱۵۸.
[۱۹۱] الغدير، ج ۸، ص ۱۱۰-۱۱۱.
۳. در بخشی از همین شأن نزول، ابوطالب اظهار داشت که من بر دین عبدالمطلب هستم و موحد بودن عبدالمطلب از نظر شیعه و بسیاری از اهل سنت، مسلم است. [۱۹۲] مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۶۳.
[۱۹۳] اوائل المقالات، ص ۴۵۴۶.
- از عباس بن عبدالمطلب نیز نقل می‌شود که ابوطالب پیش از وفات، به توحید و رسالت اقرار کرد [۱۹۴] شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۶۶.
و اشعار به جای مانده از وی، مؤید این مطلب است. [۱۹۵] اسنی المطالب، ص ۳۷.
[۱۹۶] الغدير، ج ۷، ص ۳۵۰۲۸۴.
- برخی نیز معتقدند ابوطالب ایمان خود را کتمان می‌کرد تا بدینوسیله بتواند از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) بهتر حمایت کند. [۱۹۷] اسنی المطالب، ص ۳۳.
[۱۹۸] شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۷۴.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) نیز ابوطالب به اصحاب کف

[۱۹۹] الکافی، ج ۱، ص ۴۴۸.

و مؤمن آل فرعون

[۲۰۰] جواهر الفقه، ص ۲۳۹.

تشبیه شده است.

امام رضا (علیه السلام) به ابان فرمود: اگر به ایمان ابوطالب اقرار نداری، سرانجام تواتش است.

[۲۰۱] بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۱۰.

[۲۰۲] بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۵۶.

بی تأثیر بودن استغفار برای منافقان

بی تأثیر بودن آمرزش خواهی برای منافقان در دو آیه از قرآن کریم آمده است: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ...» برای آنان یکسان است؛ چه برایشان آمرزش بخواهی یا نخواهی. خدا هرگز ایشان را نخواهد بخشود». [۲۰۳] منافقون/سوره ۶۳، آیه ۶.

شبیبه به همین مضمون، در جای دیگر می‌فرماید: چه برایشان آمرزش بخواهی یا نخواهی (یکسان است؛ حتی) اگر برایشان ۷۰ بار آمرزش بخواهی، خدا آنها را نمی‌آمرزد: «استغفر لهم أو لا تستغفر لهم إن تستغفر لهم سبعين مرة فلن يغفر الله لهم». [۲۰۴] توبه/سوره ۹، آیه ۸۰.

کلمه «سبعین» به معنای ۷۰ در این آیه، مبالغه و فراوانی در بیان حکم یاد شده را می‌رساند.

[۲۰۵] التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۱۴۸.

[۲۰۶] المیزان، ج ۹، ص ۲۵۱۲۵۲.

← علت بی تأثیر بودن استغفار برای منافقان

در ادامه آیه، علت بی تأثیر بودن استغفار برای آنان را کفر ایشان به خدا و رسول، و نبودن زمینه هدایت در گروه فاسقان می‌شمرد: «...ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ». [۲۰۷] توبه/سوره ۹، آیه ۸۰.

با توجه به اینکه منافقان بر اعتقاد باطل و رفتار زشت خویش اصرار داشتند و اصرار بر رفتار زشت نیز مانع پذیرش استغفار است: «فَاسْتَغْفِرُوا لِدُنُوبِهِمْ... وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلٰی مَا قَعَلُوا...»

[۲۰۸] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۳۵.

چگونه ممکن است استغفار برای آنان مؤثر باشد؟

بسیاری از تفاسیر اهل سنت، ضمن نقل روایاتی، استغفار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای منافقان را سبب نزول آیه ۸۰ سوره توبه

[۲۰۹] توبه/سوره ۹، آیه ۸۰.

دانسته‌اند.

[۲۱۰] الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۵۴.

[۲۱۱] التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۱۴۷.

این نظر به دو جهت مخدوش است:

۱. آیات سوره توبه در اواخر عمر نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) نازل شده، در حالی که همه سوره‌های مکی و بیشتر سوره‌ها و آیات مدنی، پیش از آن فرود آمده است و تدبیر در آن نشان می‌دهد که هرگز امیدی در نجات کافران و منافقان نبوده و نمی‌توان تصور کرد که وضع آنان بر رسول خدا پنهان بوده یا از بی‌تأثیر بودن استغفار برای آنان خبر نداشته است تا بخواهد با اصرار در استغفار برای آنان زمینه‌آمزششان را فراهم سازد.

۲. با توجه به اصرار منافقان بر اعتقاد باطل خویش، آموزش‌خواهی برای ایشان باعث ترغیب آنان به ادامه روش و اعتقاد باطل آنان می‌شد و این کار چگونه از رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) ممکن است؟

[۲۱۲] التفسیر الکبیر، ج ۱۶، ص ۱۴۷.

[۲۱۳] المیزان، ج ۹، ص ۲۵۴.

آداب استغفار در روایات

در روایات، آداب و شرایطی مانند پشیمانی از عمل بد خویش، تصمیم بر عدم ارتکاب گناه در آینده و ادای حقوق مردم، برای تحقق استغفار حقیقی ذکر شده است.

[۲۱۴] بحار الانوار ج ۶، ص ۲۷.

استغفار کنندگان

بیشترین آیات در این زمینه به استغفار انسانهای عادی مربوط است: «رَبَّنَا فَاعْفُرْ لَنَا ذُنُوبَنَا»

[۲۱۵] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۹۳.

و مقصود از آن، آموزش‌خواهی برای گناهان است و در یک جا به استغفار «رَبِّیْنَ» اشاره کرده است.

[۲۱۶] آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۴۷-۱۴۶.

مقصود از «رَبِّیْنَ» کسانی هستند که به پروردگار عالم اختصاص پیدا کرده و به جز خداوند به چیز دیگری اشتغال ندارند.

[۲۱۷] المیزان، ج ۳، ص ۴۱.

در پاره‌ای آیات نیز از استغفار پیامبران و فرشتگان سخن به میان آمده است:

← پیامبران

استغفار انبیا (علیهم السلام) برای خویش که حدود ۳۰ آیه از قرآن به آن اشاره دارد، به دلیل عصمت آنان از هر گناه، به معنای آموزش‌خواهی از گناه یعنی

مخالفت با اوامر و نواهی مولوی نیست.

[۲۱۸] المیزان، ج ۶، ص ۲۶۸.

[۲۱۹] المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۴.

به نظر شیعه و بسیاری از فقیهان از اصحاب مالک، ابوحنیفه و شافعی، پیامبران الهی از همه گناهان حتی صغایر معصومانند، زیرا همه مردم مأمورند از گفتار و رفتار آنان بیروی کنند و این فرمان با ارتکاب گناه هرچند صغیره- از سوی آنان سازگاری ندارد.

[۲۲۰] تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۲.

[۲۲۱] المیزان، ج ۶، ص ۲۶۷.

نیز قرآن، پیامبران را با وصف «مُخْلِصِیْنَ» ستوده است.

[۲۲۲] آل عمران/سوره ۳۸، آیه ۴۶.

[۲۲۳] یوسف/سوره ۱۲، آیه ۲۴.

[۲۲۴] مریم/سوره ۱۹، آیه ۵۱.

و طبق آیات ۸۲-۸۳ سوره ص

[۲۲۵] آل عمران/سوره ۳۸، آیه ۸۲-۸۳.

، شیطان برای اغوای بندگان مخلص خدا راهی ندارد: «فَيَعِزُّكَ لِأَعْوَبِيَّتِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ»، براین اساس، آموزش خواهی انبیا (علیهم السلام) از جنبه‌های گوناگون قابل تبیین است:

← علل استغفار انبیا

الف. استغفار انبیا (علیهم السلام) نوعی تعلیم به امت‌هاست تا بتوانند به وسیله آموزش خواهی، ضمن جبران گناهان خویش، رحمت الهی را شامل حال خود کنند.

[۲۲۶] التوبة فی ضوء القرآن، ص ۱۹۴.

[۲۲۷] التوبة فی ضوء القرآن، ص ۲۸۴.

[۲۲۸] التوبة فی ضوء القرآن، ص ۳۰۲.

ب. منظور، آموزش‌خواهی از ترک اولی

[۲۲۹] التفسیر الکبیر، ج ۲۸، ص ۶۱.

[۲۳۰] روح المعانی، مج ۱۴، ج ۲۶، ص ۸۴.

[۲۳۱] نمونه، ج ۲۱، ص ۴۵۲.

، یعنی انجام دادن کار خوب یا ترک کار بهتر است.

ج. مقصود از استغفار انبیا (علیهم السلام)، استغفار آنان از گناهان امت خویش است.

[۲۳۲] التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۶۲.

[۲۳۳] روح المعانی، مج ۱۶، ج ۳۰، ص ۴۶۳.
[۲۳۴] تنزیه انبیاء، ص ۱۷۸.

این مطلب در خصوص **رسول خاتم** (صلی الله علیه وآله) نیز نقل شده است.

[۲۳۵] التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۶۲.
[۲۳۶] روح المعانی، مج ۱۶، ج ۳۰ ص ۴۶۳.

د. استغفار پیامبران (علیهم السلام) برای دفع و پیشگیری است و استغفار دیگران جنبه رفع دارد و از گناهی که انجام داده‌اند، آموزش می‌طلبند.

[۲۳۷] الفرقان، ج ۲۲، ص ۴۰۶.

[۲۳۸] البصائر، ج ۳۰، ص ۲۳۶-۲۳۷.

هـ. چون **دعوت انبیا** (علیهم السلام) و از جمله پیامبر خاتم (صلی الله علیه وآله) آثار گوناگونی داشت که برای مردم در ظاهر، دردناک و **شوم** بود و آن را گناه می‌پنداشتند، پیامبران از خدا می‌خواستند که این آثار از دید مردم پوشیده بماند تا آنان را مجرم ندانند، آن‌گونه که مردم **مگه**، رسول خدا را **جنگ طلب** و بی‌اعتنا به **سنت‌های** راستین می‌پنداشتند.

اما پس از **صلح حدیبیه** و **فتح مکه** واقعیت بر آنها آشکار شد، چنان‌که درباره **موسی** ابن‌عمران در **قرآن** آمده است: آنان را بر من (دعوی) گناهی است: «لَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ»

[۲۳۹] شعراء/سوره ۲۶، آیه ۱۴.

، در صورتی که کشتن مرد قبلی گناه نبود، بلکه باری شخص **ستم** دیده بود؛ ولی در نظر مردم گناه به شمار می‌رفت و درخواست آموزش حضرت موسی به این معنا بود که این امر بر مردم پوشیده بماند تا وی را مجرم ندانند.

[۲۴۰] نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۳۱.

[۲۴۱] المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۴.

در آیه ۱۲۹ سوره اعراف

[۲۴۲] اعراف/سوره ۷، آیه ۱۲۹.

نیز آمده است: **قوم موسی** وی را سبب **اذیت** خویش می‌دانستند: «قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا».

← استغفار انبیاء و مقام نبوت

گذشته از وجوه یاد شده، برخی استغفار پیامبران را با توجه به مقام رفیع آنان، این گونه تبیین کرده‌اند: الف. پیامبران همچون دیگر انسانها، برای زندگی طبیعی خویش ناچار بودند بخشی از اوقات خود را برای رفع نیازهای مادّی مانند **خوردن** و **آشامیدن** و... به کار گیرند و چون به همین مقدار، از **سیر** در **ملکوت** اعلاک ربوبی باز می‌مانند، از خدای خویش طلب آموزش می‌کردند.

[۲۴۳] تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۱۰، ص ۶۱۹.

[۲۴۴] کشف الغمه، ص ۲۵۵.

[۲۴۵] المیزان، ج ۶، ص ۲۶۶.

ب. انبیا در استغفار خود از **خدا** می‌خواهند که به غیر او، مانند **فرشته**، **وحی** یا مقامات معنوی خویش توجه نکنند، زیرا توجه به این امور در محضر خداوند، نوعی **حجاب** از **مشاهده** او شمرده می‌شود.

[۲۴۶] تفسیر موضوعی، ج ۱۱، ص ۱۶۰.

ج. چون انبیا هر لحظه در حال **عروج** به مقامات بالاتر هستند، در هر مرتبه، از مرتبه پیش استغفار می‌کنند.

[۲۴۷] روح المعانی، مج ۱۴، ج ۲۶، ص ۸۴.

[۲۴۸] روح المعانی، مج ۱۶، ج ۳۰، ص ۴۶۳.

[۲۴۹] التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۶۲.

وجوه یاد شده، درباره آموزش طلبی دیگر **پیشوایان معصوم** نیز جاری است، زیرا آنان نیز بسیار استغفار می‌کردند؛ مانند استغفارهای حضرت امیر (علیه السلام) در **دعای کمیل** و **امام سجاد** (علیه السلام) در **دعای ابو حمزه ثمالی**.

[۲۵۰] مصباح المتجهّد، ص ۴۰۵، ۵۸۴.

← نظر اهل سنت در این باب

آموزش طلبی **پیامبران** در نظر برخی از **اهل سنت** که حتی ارتکاب **گناهان کبیره** را از ایشان محتمل می‌دانند، به معنای درخواست تبدیل گناهان بزرگ به **گناهان کوچک** یا درخواست **مصونیت** از اصرار بر صغایر است.

[۲۵۱] التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۶۲.

گروهی دیگر از آنان با نفی احتمال ارتکاب گناه بزرگ، استغفار آنان را آموزش خواهی از گناهان کوچکی که پیش یا پس از **بعثت** از آنان سرزده است، می‌دانند

[۲۵۲] کشف الاسرار، ج ۹، ص ۱۹۱.

تا بدین وسیله، ضمن جبران خطاها از **ثواب** کارهایشان کاسته نشود.

[۲۵۳] التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۶۲.

برخی نیز استغفار آنان را، آموزش خواهی از **سهوی** می‌دانند که ممکن است از آنان سر بزند.

[۲۵۴] روح المعانی، مج ۱۶، ج ۳۰، ص ۴۶۳.

← فرشتگان

در آیه ۵ سوره شوری

[۲۵۵] شوری/سوره ۴۲، آیه ۵.

فرشتگان مستغفران برای **اهل زمین** دانسته شده‌اند: «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ».

و در آیه ۷ سوره غافر

[۲۵۶] غافر/سوره ۴۰، آیه ۷.

از آنان با وصف استغفار کنندگان برای **مؤمنان** یاد شده است: «يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا»، با این تفاوت که در آیه نخست، استغفار همه فرشتگان برای همه اهل **زمین**، و در آیه دوم استغفار فرشتگان حامل **عرش الهی** و گرداگرد آن برای **مؤمنان** مطرح است، گرچه در هر دو آیه از استغفار فرشتگان برای دیگران سخن به میان آمده و هرگز در جایی از **قرآن** سخنی از استغفار آنان برای خویش گفته نشده است.

← عدم استغفار فرشتگان برای خود

برخی دلیل آن را پاک بودن فرشتگان از هرگونه گناه می‌دانند و [۲۵۷] التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۶.
[۲۵۸] الفرقان، ج ۲۳، ص ۴۰۶.
برخی دیگر آن را برای رعایت ادب دانسته که دعا کننده خود را فراموش و از دیگری یاد می‌کند.
[۲۵۹] الفرقان، ج ۲۳، ص ۴۰۶.

اما این وجه با فرمان خداوند به رسول خویش سازگار نیست که در آن، استغفار برای خویش را بر استغفار برای دیگران مقدم کرده است: «وَأَسْتَغْفِر لِدُنْيَاكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ...».
[۲۶۰] محمد/سوره ۴۷، آیه ۱۹.

مگر آنکه گفته شود منظور، استغفار فرشتگان برای دیگران پس از استغفار برای خویش است
[۲۶۱] الفرقان، ج ۲۳، ص ۴۰۶.
که این توجیه نیز مستلزم تقدیر و حذف و خلاف اصل و ظاهر است.

← علل عدم برتری فرشتگان بر انبیاء

البته استغفار نکردن فرشتگان برای خویش بر خلاف تصوّر برخی مفسّران
[۲۶۲] التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۶.
، برتری آنان بر انبیاء را ثابت نمی‌کند.
درباره اینکه در یک آیه از استغفار فرشتگان برای اهل زمین
[۲۶۳] شوری/سوره ۴۲، آیه ۵.
و در آیه دیگر از استغفار آنان فقط برای مؤمنان
[۲۶۴] غافر/سوره ۴۰، آیه ۷.
سخن به میان آمده، وجوهی گفته شده است:
الف. گرچه آنان برای همه اهل زمین استغفار می‌کنند، استغفارشان برای مؤمنان آمرزش‌خواهی از گناه است؛ ولی برای مشرکان، با توجّه به نهی قرآن کریم از آن، درخواست سبب آمرزش، یعنی هدایت و ایمان برای آنان است.
[۲۶۵] المیزان، ج ۱۸، ص ۱۱.

بعضی نیز احتمال داده‌اند که مقصود از استغفار فرشتگان برای اهل زمین، طلب ایمان برای آنان یا عدم نزول عذاب دنیایی بر آنان باشد.
[۲۶۶] التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۵.

ب. تعبیر «لِمَن فِي الْأَرْضِ» در عموم صراحت ندارد، بنابراین، هم می‌تواند همه اهل زمین و هم بعضی از آنها مقصود باشد.
[۲۶۷] التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۵.

ج. ممکن است گفته شود عموم آیه ۵ سوره شوری
[۲۶۸] شوری/سوره ۴۲، آیه ۵.
به وسیله آیه ۷ سوره غافر
[۲۶۹] غافر/سوره ۷، آیه ۴۰.
تبيين شده و در نتیجه، فرشتگان فقط برای مؤمنان بخشودگی می‌طلبند.
[۲۷۰] التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۵.

د. فرشتگان، جز مؤمنان هیچ‌کس را نمی‌بینند، زیرا بر اساس آیه ۱۲۲ سوره انعام
[۲۷۱] انعام/سوره ۶، آیه ۱۲۲.
مؤمن نورانی است و دیده‌می‌شود.
[۲۷۲] تفسیر موضوعی، ج ۳، ص ۳۴۴.

پانویس

- ↑ شمس العلوم، ج ۸، ص ۴۹۸۲.
- ↑ لسان‌العرب، ج ۵، ص ۲۶.
- ↑ النهایه، ج ۳، ص ۲۷۳، «غفر».
- ↑ مفردات، ص ۶۰۹، «غفر».
- ↑ لسان‌العرب، ج ۱۰، ص ۹۱.
- ↑ النهایه، ج ۳، ص ۲۷۴.
- ↑ مفردات، ص ۶۰۹.
- ↑ کشف‌الاسرار، ج ۲، ص ۴۶.
- ↑ التحریر و التنویر، ج ۴، ص ۹۲.
- ↑ التحریر و التنویر، ج ۴، ص ۹۲.
- ↑ مفردات، ص ۶۰۹.
- ↑ الکشاف، ج ۲، ص ۴۰۲.
- ↑ التفسیر الکبیر، ج ۱۵، ص ۱۵۸.
- ↑ مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۷۱۴.
- ↑ وسائل‌الشیعة ج ۷، ص ۱۸۰.
- ↑ العروة الوثقی ج ۱، ص ۶۸۲.
- ↑ العروة الوثقی ج ۱، ص ۶۵۸.
- ↑ العروة الوثقی ج ۱، ص ۶۹۹.
- ↑ جواهر‌الکلام ج ۷، ص ۳۳.
- ↑ جواهر‌الکلام ج ۴، ص ۲۸۹.

٢١. ↑ جواهر الكلام ج٤، ص٢٠٧.
٢٢. ↑ جواهر الكلام ج٤، ص٣٣٣.
٢٣. ↑ جواهر الكلام ج١٢، ص١٢١.
٢٤. ↑ وسائل الشيعة ج١٠، ص٣٠٤.
٢٥. ↑ جواهر الكلام ج٣٣، ص١٩٣.
٢٦. ↑ مناسك مراجع، م٣٧٢ و مناسك مراجع، م٣٧٧.
٢٧. ↑ جواهر الكلام ج٣٣، ص٢٩٥.
٢٨. ↑ جواهر الكلام ج٣٣، ص١٦٠-١٦٢.
٢٩. ↑ جواهر الكلام ج١٢، ص٢٤-٤٧.
٣٠. ↑ جواهر الكلام ج١٢، ص٨٨.
٣١. ↑ جواهر الكلام ج٣٢، ص٧٢.
٣٢. ↑ مصباح الفقاهة ج١، ص٥١٩-٥٢٢.
٣٣. ↑ توبه/سوره٩، آيه١١٣.
٣٤. ↑ جواهر الكلام ج١٢، ص٤٧-٥١.
٣٥. ↑ المعجم المفهرس، ص٦٣٤، «غفر».
٣٦. ↑ بقره/سوره٢، آيه٥٨.
٣٧. ↑ اعراف/سوره٧، آيه١٦١.
٣٨. ↑ البرهان، ج٥، ص٦٤٤-٦٥.
٣٩. ↑ نورالثقلين، ج٥، ص٣٨.
٤٠. ↑ نورالثقلين، ج٥، ص٣٨.
٤١. ↑ وسائل الشيعة ج٧، ص١٧٦.
٤٢. ↑ هود/سوره١١، آيه٢.
٤٣. ↑ هود/سوره١١، آيه٥٢.
٤٤. ↑ هود/سوره١١، آيه٩٠.
٤٥. ↑ مسالك الافهام ج٩، ص٥٣٥.
٤٦. ↑ جواهر الكلام ج٣٣، ص١٦٢.
٤٧. ↑ رسائل فقهية (شيخ انصاري)، ص٥٦.
٤٨. ↑ جامع البيان، مج٧، ج١١، ص٣٣٤.
٤٩. ↑ في ظلال القرآن، ج٤، ص١٨٥٣.
٥٠. ↑ الميزان، ج١٠، ص١٤١-١٤٠.
٥١. ↑ التفسير الكبير، ج١٧، ص١٨١.
٥٢. ↑ اطيب البيان، ج٧، ص٦.
٥٣. ↑ تفسير قرطبي، ج٩، ص٣.
٥٤. ↑ مجمع البيان، ج٥، ص٢١٤.
٥٥. ↑ تفسير قرطبي، ج٩، ص٥.
٥٦. ↑ مائده/سوره٥، آيه٧٤.
٥٧. ↑ مجمع البيان، ج٥، ص٣١٤.
٥٨. ↑ تفسير قرطبي، ج٩، ص٤.
٥٩. ↑ مدارج السالكين، ج١، ص٢٣٤-٢٣٥.
٦٠. ↑ المعجم الاحصائي، ج٣، ص٥٨١، «غفر».
٦١. ↑ غافر/سوره٤٠، آيه٧.
٦٢. ↑ شوري/سوره٤٢، آيه٥.
٦٣. ↑ نمونه، ج٢، ص٤٦٣.
٦٤. ↑ آل عمران/سوره٣، آيه١٥-١٦.
٦٥. ↑ جواهر الكلام ج١٢، ص١٣٢.
٦٦. ↑ نوح/سوره٧١، آيه١٠-١٢.
٦٧. ↑ هود/سوره١١، آيه٥٢.
٦٨. ↑ اعراف/سوره٧، آيه٩٦.
٦٩. ↑ انفال/سوره٨، آيه٣٣.
٧٠. ↑ انفال/سوره٨، آيه٣٣.
٧١. ↑ نمونه، ج٧، ص١٥٤١٥٥.
٧٢. ↑ نهج البلاغه، حكمت ٨٨.
٧٣. ↑ نوح/سوره٧١، آيه١٠.
٧٤. ↑ نساء/سوره٤، آيه١١٠.
٧٥. ↑ هود/سوره١١، آيه٩٠.
٧٦. ↑ جامع البيان، مج٤، ج٥، ص٣٧١.
٧٧. ↑ عدة الداعي، ص٢٤٥.
٧٨. ↑ نوح/سوره٧١، آيه١٢-١١.
٧٩. ↑ نوح/سوره٧١، آيه١٢.
٨٠. ↑ مجمع البيان، ج١٠، ص٥٤٣.
٨١. ↑ التفسير الكبير، ج٣٠، ص١٣٧.
٨٢. ↑ الميزان، ج١٠، ص٣٠٠.
٨٣. ↑ هود/سوره١١، آيه٣.
٨٤. ↑ تفسير قرطبي، ج٩، ص٤.
٨٥. ↑ نوح/سوره٧١، آيه١٢-١٠.

٨٦. ↑ مجمع البيان، ج ١٠، ص ٥٤٢.
٨٧. ↑ المعجم المفهرس، ص ٦٢٢، «غفر».
٨٨. ↑ مائده/سوره ٥، آيه ٧٤.
٨٩. ↑ نهج البلاغه، خطبه ١٩٢.
٩٠. ↑ قدر/سوره ٩٧، آيه ١.
٩١. ↑ اسراء/سوره ١٧، آيه ١.
٩٢. ↑ آل عمران/سوره ٣، آيه ١٧.
٩٣. ↑ ذريات/سوره ٥١، آيه ١٨.
٩٤. ↑ يوسف/سوره ١٢، آيه ٩٨.
٩٥. ↑ مجمع البيان، ج ٥، ص ٤٠٢.
٩٦. ↑ تفسير قرطبي، ج ٩، ص ٢٦٢.
٩٧. ↑ الصافي، ج ٣، ص ٤٦.
٩٨. ↑ جامع البيان، مج ٨، ج ١٢، ص ٨٥.
٩٩. ↑ مجمع البيان، ج ٥، ص ٤٠٢.
١٠٠. ↑ التفسير الكبير، ج ١٨، ص ٢٠٩.
١٠١. ↑ تفسير قرطبي، ج ٩، ص ٢٦٢.
١٠٢. ↑ روح المعاني، مج ٨، ج ١٢، ص ٧٩.
١٠٣. ↑ تفسير قرطبي، ج ٩، ص ٢٦٢.
١٠٤. ↑ الدر المنثور، ج ٤، ص ٥٨٥.
١٠٥. ↑ التفسير الكبير، ج ٧، ص ٢١٧.
١٠٦. ↑ مزمل/سوره ٧٣، آيه ٦.
١٠٧. ↑ آل عمران/سوره ٣، آيه ١٧.
١٠٨. ↑ جامع البيان، مج ٢، ج ٣، ص ٢٨٢.
١٠٩. ↑ مجمع البيان، ج ٢، ص ٧١٤.
١١٠. ↑ بحار الانوار، ج ٨٤، ص ١٢٠.
١١١. ↑ جامع البيان، مج ٢، ج ٣، ص ٢٨٢.
١١٢. ↑ جامع البيان، مج ٢، ج ٣، ص ٢٨٢.
١١٣. ↑ مجمع البيان، ج ٢، ص ٧١٤.
١١٤. ↑ التفسير الكبير، ج ٧، ص ٢١٧.
١١٥. ↑ نور الثقلين، ج ١، ص ٣٢١.
١١٦. ↑ البرهان، ج ١، ص ٦٠٢.
١١٧. ↑ بقره/سوره ٢، آيه ١٩٩.
١١٨. ↑ جواهر الكلام ج ٧، ص ٣٣.
١١٩. ↑ نساء/سوره ٤، آيه ١١٠.
١٢٠. ↑ آل عمران/سوره ٣، آيه ١٢٥.
١٢١. ↑ هود/سوره ١١، آيه ٦١.
١٢٢. ↑ غافر/سوره ٤٠، آيه ٦٠.
١٢٣. ↑ البرهان، ج ٥، ص ٦٥.
١٢٤. ↑ نور الثقلين، ج ٥، ص ٣٨.
١٢٥. ↑ نور الثقلين، ج ٥، ص ٣٨.
١٢٦. ↑ المعجم المفهرس، ص ٦٢٢، «غفر».
١٢٧. ↑ مائده/سوره ٥، آيه ٢٥.
١٢٨. ↑ نساء/سوره ٤، آيه ٦٤.
١٢٩. ↑ محمّد/سوره ٤٧، آيه ١٩.
١٣٠. ↑ ابراهيم/سوره ١٤، آيه ٤١.
١٣١. ↑ نوح/سوره ٧١، آيه ٢٨.
١٣٢. ↑ اعراف/سوره ٧، آيه ١٥١.
١٣٣. ↑ ابراهيم/سوره ١٤، آيه ١٤.
١٣٤. ↑ حشر/سوره ٥٩، آيه ١٠.
١٣٥. ↑ توبه/سوره ٩، آيه ١١٣.
١٣٦. ↑ نمونه، ج ٣، ص ٤٥٢.
١٣٧. ↑ يوسف/سوره ١٢، آيه ٩٨-٩٧.
١٣٨. ↑ نساء/سوره ٤، آيه ٦٤.
١٣٩. ↑ التفسير الكبير، ج ١٠، ص ١٦٢.
١٤٠. ↑ نمونه، ج ٣، ص ٤٥٢.
١٤١. ↑ آيين وهايت، ص ١٤٥.
١٤٢. ↑ راهنما، ج ٣، ص ٤٥٠.
١٤٣. ↑ نمونه، ج ٣، ص ٤٥١.
١٤٤. ↑ مجمع البيان، ج ٣، ص ١٠٥.
١٤٥. ↑ التفسير الكبير، ج ١٠، ص ١٦٢.
١٤٦. ↑ الدر المنثور، ج ٢، ص ٦٧٨.
١٤٧. ↑ نور الثقلين، ج ١، ص ٥١٠.
١٤٨. ↑ نساء/سوره ٤، آيه ٦٤.
١٤٩. ↑ يوسف/سوره ١٢، آيه ٩٨-٩٧.
١٥٠. ↑ شيعه پاسخ می دهد، ص ١٤٥.

١٥١. ↑ نمونه، ج ١٠، ص ٧٥-٧٦.
١٥٢. ↑ آل عمران/سوره ٣، آيه ١٥٣.
١٥٣. ↑ تفسير نور، ج ٢، ص ٣٤٥.
١٥٤. ↑ نمونه، ج ٢، ص ٤٥٢.
١٥٥. ↑ توبه/سوره ٩، آيه ١١٣.
١٥٦. ↑ نساء/سوره ٤، آيه ٤٨.
١٥٧. ↑ نساء/سوره ٤، آيه ١١٦.
١٥٨. ↑ الميزان، ج ٩، ص ٣٥١.
١٥٩. ↑ نمونه، ج ٨، ص ١٥٥.
١٦٠. ↑ التحرير والتنوير، ج ١١، ص ٤٢٤.
١٦١. ↑ توبه/سوره ٩، آيه ١١٣.
١٦٢. ↑ توبه/سوره ٩، آيه ١١٤.
١٦٣. ↑ نورالثقلين، ج ٢، ص ٢٧٢.
١٦٤. ↑ تفسير عياشي، ج ٢، ص ١١٤.
١٦٥. ↑ بحار الانوار، ج ١١، ص ٧٧.
١٦٦. ↑ بحار الانوار، ج ١١، ص ٨٨.
١٦٧. ↑ بحار الانوار، ج ١٢، ص ١٥.
١٦٨. ↑ توبه/سوره ٩، آيه ١١٣.
١٦٩. ↑ مجمع البيان، ج ٥، ص ١١٥.
١٧٠. ↑ نمونه، ج ٨، ص ١٥٥.
١٧١. ↑ توبه/سوره ٩، آيه ١١٣-١١٤.
١٧٢. ↑ جامع البيان، مج ٧، ج ١١، ص ٦٠.
١٧٣. ↑ التفسير الكبير، ج ١٦، ص ٢٠٩.
١٧٤. ↑ تفسير عياشي، ج ٢، ص ١١٤.
١٧٥. ↑ جامع البيان، مج ٧، ج ١١، ص ٥٦-٥٧.
١٧٦. ↑ التفسير الكبير، ج ١٦، ص ٢٠٨.
١٧٧. ↑ تفسير قرطبي، ج ٨، ص ١٧٢.
١٧٨. ↑ الكشاف، ج ٢، ص ٣١٥.
١٧٩. ↑ التفسير الكبير، ج ١٦، ص ٢٠٨.
١٨٠. ↑ الدر المنثور، ج ٤، ص ٣٠٢.
١٨١. ↑ معجم رجال الحديث، ج ٩، ص ١٣٨١٤٥.
١٨٢. ↑ نمونه، ج ٨، ص ١٥٩.
١٨٣. ↑ الغدير، ج ٨، ص ٥٦.
١٨٤. ↑ الكشاف، ج ٢، ص ٣١٥.
١٨٥. ↑ التفسير الكبير، ج ١٦، ص ٢٠٨.
١٨٦. ↑ تفسير قرطبي، ج ٨، ص ١٧٢.
١٨٧. ↑ تفسير المنار، ج ١١، ص ٥٨-٥٧.
١٨٨. ↑ نمونه، ج ٨، ص ١٥٨.
١٨٩. ↑ التفسير الكبير، ج ١٦، ص ٢٠٨.
١٩٠. ↑ نمونه، ج ٨، ص ١٥٧١٥٨.
١٩١. ↑ الغدير، ج ٨، ص ١١٠-١١١.
١٩٢. ↑ مجالس المؤمنين، ج ١، ص ١٦٣.
١٩٣. ↑ اوائل المقالات، ص ٤٥٤٦.
١٩٤. ↑ شرح نهج البلاغه، ج ١٤، ص ٢٦٦.
١٩٥. ↑ اسنى المطالب، ص ٣٧.
١٩٦. ↑ الغدير، ج ٧، ص ٢٥٠٢٨٤.
١٩٧. ↑ اسنى المطالب، ص ٣٣.
١٩٨. ↑ شرح نهج البلاغه، ج ١٤، ص ٢٧٤.
١٩٩. ↑ الكافي، ج ١، ص ٤٤٨.
٢٠٠. ↑ جواهر الفقه، ص ٢٤٩.
٢٠١. ↑ بحار الانوار، ج ٢٥، ص ١١٠.
٢٠٢. ↑ بحار الانوار، ج ٢٥، ص ١٥٦.
٢٠٣. ↑ مناقون/سوره ٦٣، آيه ٦.
٢٠٤. ↑ توبه/سوره ٩، آيه ٨٠.
٢٠٥. ↑ التفسير الكبير، ج ١٦، ص ١٤٨.
٢٠٦. ↑ الميزان، ج ٩، ص ٢٥١٢٥٢.
٢٠٧. ↑ توبه/سوره ٩، آيه ٨٠.
٢٠٨. ↑ آل عمران/سوره ٣، آيه ١٣٥.
٢٠٩. ↑ توبه/سوره ٩، آيه ٨٠.
٢١٠. ↑ الدر المنثور، ج ٤، ص ٢٥٤.
٢١١. ↑ التفسير الكبير، ج ١٦، ص ١٤٧.
٢١٢. ↑ التفسير الكبير، ج ١٦، ص ١٤٧.
٢١٣. ↑ الميزان، ج ٩، ص ٢٥٤.
٢١٤. ↑ بحار الانوار، ج ٦، ص ٢٧.
٢١٥. ↑ آل عمران/سوره ٣، آيه ١٩٣.

۲۱۶. ↑ آل عمران/سوره ۲، آیه ۱۴۷-۱۴۶.
۲۱۷. ↑ المیزان، ج ۴، ص ۴۱.
۲۱۸. ↑ المیزان، ج ۶، ص ۳۶۸.
۲۱۹. ↑ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۴.
۲۲۰. ↑ تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۱۱-۲۱۲.
۲۲۱. ↑ المیزان، ج ۶، ص ۳۶۷.
۲۲۲. ↑ ص/سوره ۲۸، آیه ۴۶.
۲۲۳. ↑ یوسف/سوره ۱۲، آیه ۲۴.
۲۲۴. ↑ مریم/سوره ۱۹، آیه ۵۱.
۲۲۵. ↑ ص/سوره ۲۸، آیه ۸۲-۸۳.
۲۲۶. ↑ التوبة فى ضوء القرآن، ص ۱۹۴.
۲۲۷. ↑ التوبة فى ضوء القرآن، ص ۲۸۴.
۲۲۸. ↑ التوبة فى ضوء القرآن، ص ۳۰۳.
۲۲۹. ↑ التفسیر الکبیر، ج ۲۸، ص ۶۱.
۲۳۰. ↑ روح المعانی، مج ۱۴، ج ۲۶، ص ۸۴.
۲۳۱. ↑ نمونه، ج ۲۱، ص ۴۵۲.
۲۳۲. ↑ التفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۱۶۲.
۲۳۳. ↑ روح المعانی، مج ۱۶، ج ۳۰، ص ۴۶۳.
۲۳۴. ↑ تنزیه انبیاء، ص ۱۷۸.
۲۳۵. ↑ التفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۱۶۲.
۲۳۶. ↑ روح المعانی، مج ۱۶، ج ۳۰، ص ۴۶۳.
۲۳۷. ↑ الفرقان، ج ۲۳، ص ۴۰۶.
۲۳۸. ↑ البصائر، ج ۳۰، ص ۲۳۶-۲۳۷.
۲۳۹. ↑ شعراء/سوره ۲۶، آیه ۱۴.
۲۴۰. ↑ نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۲۱.
۲۴۱. ↑ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۴.
۲۴۲. ↑ اعراف/سوره ۷، آیه ۱۲۹.
۲۴۳. ↑ تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۱۰، ص ۶۱۹.
۲۴۴. ↑ کشف الغمه، ص ۲۵۵.
۲۴۵. ↑ المیزان، ج ۶، ص ۳۶۶.
۲۴۶. ↑ تفسیر موضوعی، ج ۱۱، ص ۱۶۰.
۲۴۷. ↑ روح المعانی، مج ۱۴، ج ۲۶، ص ۸۴.
۲۴۸. ↑ روح المعانی، مج ۱۶، ج ۳۰، ص ۴۶۳.
۲۴۹. ↑ التفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۱۶۲.
۲۵۰. ↑ مصباح المتعجد، ص ۴۰۵، ۵۸۴.
۲۵۱. ↑ التفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۱۶۲.
۲۵۲. ↑ کشف الاسرار، ج ۹، ص ۱۹۱.
۲۵۳. ↑ التفسیر الکبیر، ج ۳۲، ص ۱۶۲.
۲۵۴. ↑ روح المعانی، مج ۱۶، ج ۳۰، ص ۴۶۳.
۲۵۵. ↑ شوری/سوره ۴۲، آیه ۵.
۲۵۶. ↑ غافر/سوره ۴۰، آیه ۷.
۲۵۷. ↑ التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۶.
۲۵۸. ↑ الفرقان، ج ۲۳، ص ۴۰۶.
۲۵۹. ↑ الفرقان، ج ۲۳، ص ۴۰۶.
۲۶۰. ↑ محمّد/سوره ۴۷، آیه ۱۹.
۲۶۱. ↑ الفرقان، ج ۲۳، ص ۴۰۶.
۲۶۲. ↑ التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۶.
۲۶۳. ↑ شوری/سوره ۴۲، آیه ۵.
۲۶۴. ↑ غافر/سوره ۴۰، آیه ۷.
۲۶۵. ↑ المیزان، ج ۱۸، ص ۱۱.
۲۶۶. ↑ التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۵.
۲۶۷. ↑ التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۵.
۲۶۸. ↑ شوری/سوره ۴۲، آیه ۵.
۲۶۹. ↑ غافر/سوره ۴۰، آیه ۷.
۲۷۰. ↑ التفسیر الکبیر، ج ۲۷، ص ۱۴۵.
۲۷۱. ↑ انعام/سوره ۶، آیه ۱۲۲.
۲۷۲. ↑ تفسیر موضوعی، ج ۳، ص ۳۴۴.

منبع

دانشنامه موضوعی قرآن
فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۱، ص ۴۶۸-۴۶۹.

